

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی روایت تحف العقول : عرض کردیم در اولین روایتی که مرحوم شیخ به عنوان اخبار عامه نقل فرمودند ضوابطی برای معاملات حلال و معاملات حرام وجود دارد. این روایت تحف العقول است که اگر بتوانیم سند این روایت را تصحیح کنیم ، می توانیم در فقه ، مخصوصاً در مباحث مستحدثه و در فروع جدید از این روایت تحف العقول زیاد استفاده کنیم و فقیه می تواند به کلیات و ضوابطی که در این روایت وجود دارد استناد کند. اما اگر نتوانیم سند این روایت را تصحیح کنیم دیگر دست ما از ضوابط موجود در این روایت کوتاه می شود و انصافاً دچار یک سری مشکلات می شویم و بعد از اینکه این بحث سندی را تمام کردیم این بحث را خواهیم داشت که اگر سند این روایت تمام نشد باید از نظر قواعد و صناعت چه کرد؟

اقوال علماء در مورد روایت تحف العقول : عرض شد که وقتی به کلمات بزرگان مراجعه می کنیم ، بزرگانی مثل صاحب جواهر، مرحوم شیخ انصاری، مرحوم محقق نائینی و مرحوم سید یزدی در حاشیه مکاسب و کنیری دیگر از بزرگان، سند این روایت را درست می دانند و یا لاقلاً عمل به این روایت را صحیح می دانند. مرحوم سید می فرمایند : گرچه در این روایت ارسال وجود دارد یعنی حسن بن علی بن حسین بن شعبه روایت را به صورت مرسل از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده، اما تعبیری که در متن روایت وجود دارد آثار صدق از این تعبیر روشن است، و ما اطمینان به صدور این حدیث از امام (علیه السلام) داریم ، لذا می توانیم در مباحث فقهی به این حدیث استدلال کنیم. در مقابل، افرادی مثل مرحوم محقق ایروانی در حاشیه مکاسب و همچنین مرحوم آقای خوئی (قدس سره) و تلامذه ایشان قائلند که این روایت ارسال دارد و حدیث مرسل مشمول ادله حجیت خبر واحد نیست . وقتی که حسن بن علی بن حسین بن شعبه مقارن با عصر مرحوم صدوق بوده، زمان حسن بن علی بن شعبه تا امام صادق (علیه السلام) فاصله دارد، این افرادی که بین ایشان و بین امام صادق (علیه السلام) بوده اند لاقلاً افراد متعددی مثلاً چهار پنج نفر باید باشند و تمام اینها حذف شده و ذکر نشده، و ادله حجیت خبر واحد، خبری را که راوی آن عادل یا موثق باشد حجت می کند، اما این روایتی که در اینجا ذکر نشده اند از کجا بدانیم که این روات عادل یا موثق هستند؟ ما نمی دانیم این روات چه کسانی هستند، لذا ادله حجیت خبر واحد شامل اینها نمی شود.

اشکال بر مرحوم خوئی (ره) : اگر کسی در مقابل ایشان این جواب را بدهد، که صاحب کتاب تحف العقول در مقدمه کتاب تصریح کرده که من اسانید را در این کتاب حذف کردم للاختصار و الايجاز، نتیجه این می شود که صاحب کتاب تحف العقول به این روایتی که حذف شده و ایشان ذکر نکرده، اعتماد دارد، صاحب این کتاب با این بیان یک توثیق عام می کند و می گوید من اسانیدی را که در این روایات هست از باب اختصار حذف کردم، یعنی افراد معتبر و موثقی هستند اما من ايجازاً و اختصاراً اینها را حذف کردم. این را در مقدمه آورده، این بیان را چطور می توانیم جواب دهیم؟ بعبارة اخري بگویم این هم شبیه توثیق عام است، شما در اسناد کامل الزیارات توثیق عام دارید، موارد دیگر توثیق عام دارید، آیا می توان در اینجا عنوان کرد که این هم عنوان توثیق عام دارد؟ **جواب اشکال:** در جواب باید گفت: اولاً توثیقات عامه خودش محل خلاف است، برخی مثل مرحوم آقای خوئی مبنایشان در اوائل این بوده که توثیقات عامه هم مانند توثیقات خاصه کفایت می کند، اما بعداً از این مبنا عدول کردند و فرمودند توثیقات عامه اعتباری ندارد، پس این بحث مبنایی می شود.

جواب دوم این است که آیا می توان گفت این عبارت صاحب تحف العقول توثیق عام است؟ ایشان در مقدمه کتاب فرموده است: من اینها را ذکر نکردم و حذف کردم للاختصار، از کجای این کلام توثیق استفاده می کنیم؟ در کامل الزیارات در اول مقدمه اش می گوید: تمام روایتی که در این اخباری که می خواهم نقل کنم وجود دارد، در نظر من موثق هستند، این کلام عنوان توثیق عام دارد، اما از عدم ذکر للاختصار نمی شود توثیق عام استفاده کرد. بنابراین این اشکال وجود دارد که این حدیث مرسل است و در اینجا توثیق عامی نداریم. **اشکال دیگر:** اگر کسی بگوید که صاحب این کتاب از جلالت برخوردار است، مردی است که اکثر بزرگان او را رفیع الشأن می دانند و کسی که رفعت شأن دارد روایاتی که در کتابش نقل می کند را باید قبول کنیم.

جواب اشکال

جواب این اشکال را در مباحث رجالی ملاحظه فرمودید که جلالت شأن سبب نمی شود که روایات را بپذیریم، مرحوم مجلسی جلالت شأن دارد اما در بحار، هم روایات ضعیف وجود دارد و هم صحیح. صاحب کتاب وسائل الشیعه با اینکه جلالت شأن دارد، اما بعضی از روایاتش محل بحث است که از نظر سند آیا قابل اعتماد هست یا قابل اعتماد نیست. پس بزرگانی مثل مرحوم ایروانی و مرحوم آقاي خوئی می گویند این حدیث ارسال دارد و ارسالش برای ما مشکل ساز است، ادله حجیت خبر واحد شامل این حدیث نمی شود. **اشکالات دیگر بر روایت:** علاوه بر ارسال، اشکال دومی که وجود دارد این است که این حدیث در کتاب وسائل و حقائق ذکر شده، اما در اکثر جوامع روایی این حدیث ذکر نشده، چطور می شود که حدیثی این قدر مهم باشد اما بزرگان گذشته از این حدیث اطلاع نداشتند، چرا این حدیثی که در تحف العقول بوده در جوامع مهم روایی ما ذکر نشده. بنابراین **ارسال و عدم ذکر** در جوامع روایی دو اشکال بر این روایت است. و همچنین اشکال به اینکه متن این حدیث یک اضطراب کامل دارد، در حدیث تکرار وجود دارد، تهافت وجود دارد، ادعا شده در بعضی از ضمائم تعقید وجود دارد (البته اینها چیزهایی است که دیگران هم گفته اند و ما ان شاء الله تحلیل می کنیم)، ادعا شده که در متن این حدیث مواردی وجود دارد که **لم یفت بها أحد من الفقهاء من العامة والخاصة**. در متن این روایت یک چنین اشکالاتی وجود دارد تکرار، اضطراب، تعقید، تهافت و نیز چیزهایی است که تا به حال احادی از فقهاء به آنها فتوا نداده اند. مجموع اینها سبب شده که بگویند این روایت تحف العقول که مربوط به ضوابط معاملات است اعتبار ندارد و اساساً مرحوم آقاي خوئی در کتاب مصباح الفقاهة می فرماید به طور کلی روایات تحف العقول قابل استناد برای فقیه نیست چون در تمام آن سند وجود ندارد.

تذکر مهم بحث رجالی: قبل از اینکه تحقیق در مسأله را بیان کنیم - که آیا سند را می شود درست کرد یا نه و بعد هم بیاییم سراغ آن اشکالات دلالتی که در اینجا وجود دارد - یک بحث مهمی را عرض می کنم، دقت بفرمایید: بحث بسیار پر فایده ای هست که در همه ابواب فقه این بحث باید مورد توجه قرار گیرد، و آن این است که: در فقه یک مبنا همین است که اگر در یک روایت شرایط حجیت موجود بود، فقیه باید به آن عمل کند و اگر در روایتی شرائط حجیت نبود، فقیه، نمی تواند به آن روایت عمل کند. آیا می توان در اینجا گفت چون مشهور به روایت تحف العقول عمل کرده اند، عمل مشهور، جابر برای ضعف سند است و ضعف سندی را جبران می کند. و از این راه بخواهیم مشکل ارسال را حل کنیم؟ **تفاوت مبنای مرحوم خوئی و مبنای مرحوم بروجردی:** در اینجا آن مطلبی که عرض شد این است که: در زمان ما که از زمان حضور معصوم فاصله زیادی گرفته ایم، دو مبنای کلی در بین فقهاء وجود دارد. یک مبنا مثل همین مبنای مرحوم آقاي خوئی است، که در بحث حجیت خبر واحد می فرمایند: اگر خبری صحیح السند شد مشمول ادله حجیت می باشد والا مشمول ادله حجیت نیست. خواه فقهاء به آن حدیث عمل کرده باشند یا عمل نکرده باشند. ایشان عمل مشهور را جابر ضعف سند نمی دانند، همان طوری که اعراض مشهور را مضر به اعتبار حدیث نمی دانند. اما در مقابل، بزرگانی هستند مثل مرحوم محقق بروجردی که مبنای ایشان را عرض می کنم، ببینید این دو مبنا در فقه چقدر آثار مختلفی دارند. طبق مبنای مرحوم آقاي خوئی شاید بسیاری یا تعداد زیادی از روایات را باید کنار بگذاریم و دیگر قابلیت استدلال برای فقیه ندارد، اما طبق مبنای مرحوم آقاي بروجردی ممکن است یک روایتی صحیح السند هم نباشد، اما چون مشهور به آن عمل کرده اند، ما باید به آن روایت عمل کنیم.

مرحوم آقای بروجردی نظر شریفشان این بود که در زمان ائمه (علیهم السلام)، اصحاب، احکام و فتاوا را از خود ائمه دریافت می کردند و این اصحاب عین عبارات ائمه و فتاوا و احکامی که ائمه فرمودند را برای تلامذه خودشان یداً بید ذکر می کردند و این کار در هیچ عصری از اعصار منقطع نشده و یکی از نقاط افتراق بین فقه شیعه و فقه اهل سنت در همین است ، ائمه اهل سنت بعد از صد و اندی سال از زمان پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) به بعد فقهشان شروع شده ولی فقه ما اینچنین نبود ، بلکه در زمان پیامبر (ص)، زمان امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام)، احکام و فتاوا را می گرفتند و عین همان مطالب را یداً بید به دیگران منتقل می کردند، هیچ عصری منقطع نشد تا رسیده به زمان شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و عده ای از اینها که ما در اصطلاح به آنها می گوئیم قدمات، در میان این قدمات نیز همان روش اصحاب معمول بوده ، یعنی شیخ صدوق همان تعبیری که راوی از استاد خودش گرفته بوده را در کتاب فقهی خودش می آورده، تغییری هم در تعبیر ایجاد نمی کرده، در مقنع صدوق، هدایة صدوق، مقنعه شیخ مفید، انتصار سید مرتضی این معنا بوده تا به زمان مرحوم محقق صاحب شرائع رسیده ، مرحوم محقق یک تفریعاتی را به آنها ضمیمه کرده ، البته قبل از مرحوم محقق، مرحوم شیخ طوسی هم در کتاب مبسوط تفریعاتی را آورده. مرحوم آقای بروجردی می فرمایند: ما وقتی تاریخ فقه خودمان را بررسی می کنیم می بینیم اصحاب یک چنین روشی داشتند و به نسل های بعدی منتقل کردند و این تا زمان قدما ادامه داشته، ما از این مسائل تعبیر می کنیم به «المسائل الاصلیه المتلقاة من الائمة (علیهم السلام)» اسم اینها را می گذاریم مسائل اصلیه، بعد از زمان اینها ، تفریعاتی که شروع شده و اضافه شده ، مثلاً مرحوم محقق اول اصل مسأله را عنوان می کنند بعد فروعی را ضمیمه می کنند ، این مسائل می شود مسائل تفریعیه ، لذا ایشان می فرمایند : ما فقه را به دو دسته تقسیم می کنیم اولی مسائل اصلیه ، دوم مسائل تفریعیه ؛ از اولی تعبیر می کنیم به «اصول متلقات از ائمه معصومین (علیهم السلام)»، از دومی تعبیر می کنیم به «مسائل تفریعیه» پس از این می فرمایند چون بنای اصحاب در زمان ائمه و قدما بر این بوده که عین عبارات و قریب به آن عبارات اصلیه را حفظ کنند، آنچه که در کلمات اینها به عنوان اصول متلقات هست و مشهور بین آنها بوده برای فقهاء متأخر حجیت دارد ولو دارای سند صحیح هم نباشد، یعنی اگر طبق این بیان بگوئیم تحف العقول از آن اصول متلقات است این هم می شود از اصول متلقات ، این هم زمانش معاصر با زمان مرحوم صدوق بوده و آنچه که اینها برای ما نقل می کنند مشهور بین اینها بوده ، این را می گوئیم حجیت دارد .

لذا می فرمایند شهرت ، آن هم شهرت بین القدماء ، آن هم شهرت در مسائل اصلیه یا به تعبیر دیگر اصول متلقات از ائمه (علیهم السلام)، حجیت دارد ، بنابراین می فرمایند : اگر ما یک روایتی داشته باشیم که از نظر سند کاملاً معتبر باشد اما قدما بر طبق این روایت عمل نکرده اند و در کتاب های فقهی خود، بر طبق این روایت فتوا نداده اند ، سبب می شود که آن روایت برای ما حجیت نداشته باشد و اگر روایتی مرسل بود اما قدماتی از فقهاء آن را به عنوان مسائل اصلیه مورد فتوا قرار دادند این برای ما حجیت دارد. اما در مورد فتوای متأخرین ، می فرمایند : متأخرین حتی اجماعشان هم به درد نمی خورد ، از زمان محقق به بعد یا شیخ طوسی به بعد ، اگر در یک مسأله ای اجماع هم پیدا کنند، می فرمایند این به درد نمی خورد، آنچه که برای ما نافع است شهرت بین القدماء است، آن هم شهرت در مسائل اصلی.

نتیجه تفاوت دو مبنا

ملاحظه می کنید که این مبنا چقدر دست فقیه را باز می گذارد و ما طبق این مبنا می توانیم روایاتی که مرسل است و سند و راوی آن مشخص نیست را تصحیح کنیم و بگوئیم این روایات قابلیت عمل و حجیت دارد . اما طبق مبنای مرحوم آقای خوئی و مرحوم ایروانی باید بگوئیم اگر راوی ذکر شد ، عادل یا موثق بود می توانیم بگوئیم این روایت معتبر است. این اجمالی از این بحث ، اما بحث مفصلش موکول به علم اصول و بحث حجیت خبر واحد است و آنجا این مسأله که آیا شهرت فتواییه از مرجحات هست یا از مرجحات نیست، مفصل مطرح می شود . عرض می کنیم مرحوم آقای خوئی در این روایت تحف العقول می فرمایند ما از نظر کبروی قبول نداریم که شهرت، عنوان جابریّت برای ضعف سند را داشته باشد ، ما در این کبری (در محل

خودش) این طرف قضیه هستیم، ولی افرادی مثل امام(رضوان الله علیه) مثل والد بزرگوار ما ، مرحوم آقای بروجردی ، جمع کثیری از ارکان فقهاء قائلند که شهرت جابریت برای ضعف سند را دارد . ولی ایشان علاوه بر این اشکال کبروی یک اشکال صغروی هم دارند و فرموده اند در اینجا شهرتی بین القدماء محقق نبوده تا بگوئیم این روایت مشهور بین قدماست و قدما بر طبق این روایت عمل کرده اند. **نظر استاد:** عرض می کنم این معنا درست است یعنی ما وقتی کتب فقهیه را ببینیم شاید نتوانیم بگوئیم که این روایت مشهور بین قدما بوده البته این نیاز به تتبع بیشتری دارد ، پس یک راه مساله شهرت شد که این را ملاحظه فرمودید.

راه دوم تصحیح روایت

با قطع نظر از این راه ، آیا راه دیگری برای تصحیح این روایت داریم؟ **راه دوم این است** که در ادله حجیت خبر واحد محققین (حتی مثل خود مرحوم آقای خوئی) قائلند که در حجیت خبر واحد ، تنها وثوق و عدالت راوی لازم نیست، اگر روایت موثق الصدور باشد یعنی یک حدیثی است که برای ما عدالت یا وثوق راوی آن محرز نیست، اما خود روایت برای ما موثق الصدور است، این هم در حجیت کافی است ، بعبارة اخری، *یکفی فی حجة الخبر الواحد یکی از این دو امر : یا راوی آن موثق باشد یا وثوق به صدور این روایت داشته باشیم* . مرحوم سید یزدی از همین راه می خواهند وارد شوند لذا می فرمایند : این تعبیری که در این روایت وجود دارد ، ضوابط کلیه ای که بیان شده ، این تعبیر را من عرض می کنم که: **لا یصدر الا عن الامام(علیه السلام)** ، این ضوابط کلیه از غیر امام صادر نمی شود ، لذا ما وثوق به صدور پیدا می کنیم ، اینجا دیگران در مقابل، گفته اند تعبیری که در این روایت وجود دارد و در آن تکرار، تعقید، تعارض، عدم فتوا وجود دارد نمی توانیم بگوئیم این از امام(علیه السلام) صادر شده و اطمینان به صدورش نداریم. این قسمت بحث برای اینکه روشن شود محتاج این است که یک اشاره اجمالی به متن روایت داشته باشیم . (که این را ان شاء الله فردا عرض می کنیم و شما هم متن روایت را با دقت ببینید)، ببینیم آیا این متن یک متنی است که در آن اضطراب و تشویش و تکرار و تعقید و اینها وجود دارد که سبب شود بگوئیم ما وثوق به صدور این معنا پیدا نمی کنیم یا اینکه چنین خصوصیات در آن نیست و این روایت می شود موثق الصدور.

راه سوم تصحیح روایت

راه سوم برای تصحیح سند این روایت ، یک مبناي دیگری است که آن هم مبناي رجالی است و آن این است: در احادیث مرسله گاهی مرسل می گوید : **«رُوی عن الصادق(علیه السلام)»** مثلاً در مرسلات صدوق این دو نوع وجود دارد گاهی شیخ صدوق می گوید: **«روي عن الصادق(علیه السلام)»** این معنای **«رُوی»** یعنی شیخ صدوق هم خیلی اطمینان به این روایت ندارد ، اما گاهی به جای **«روي»** تصریح فرموده **«قال الصادق(علیه السلام)»**، در رجال این هم محل بحث است، بعضی از رجالیین مثل مرحوم آقای خوئی و عده ای می گویند : مرسلات از دایره اعتبار خارج است و فرقی نمی کند ، اما برخی مثل مرحوم بروجردی ، مرحوم امام(رضوان الله تعالی علیه) و تلامذه اینها می گویند : اینها با هم فرق می کند، آنجایی که صدوق به صورت مرسل می گوید **«قال»** یعنی به نظر او در این روایت به نظر او هیچ تردیدی وجود ندارد و در این روایت تحف العقول هم حسن بن علی بن شعبه **«قال»** دارد ، تعبیر به **«روي»** ندارد . **نتیجه بحث:** پس نتیجه عرائض ما این شد که ممکن است مسأله شهرت، فقط اشکال صغروی باشد، یعنی بگوئیم برای ما روشن نیست که مشهور قدما به این روایت عمل کرده باشند . راه دوم این بود که آیا مضامین این روایت، موثق الصدور هست یا نه ، و راه سوم که یک راه مبنایی است ، در رجال بیشتر حول این مبنا باید تحقیق شود . **عمده راه دوم** است که اگر مشکلات مضامین این روایت را حل کردیم ، این اشکالات اضطراب ، تکرار ، تعقید و غیر اینها را حل کردیم و گفتیم این روایت، روایتی است که وثوق به صدور او از معصوم داریم ، این تعبیر که عرض می کنم چه تعبیری هست ، در متن مکاسب هم خواندید تعبیری نیست که امام معصوم بتواند بیان بکند ، آن وقت نتیجه می گیریم که

این روایت برای ما حجیت دارد . حالا متن روایت را ملاحظه ای بفرمایید تا فردا ان شاءالله دنبال کنیم. والسلام